

اشاره:

شرایط را به اندازه‌ای دشوار ارزیابی می‌کند که حتی توان تولیدکنندگان قدرتمند و مطرح را به تحلیل می‌برد. ناصر یراقی - یکی از پیشکسوتان صنعت نساجی کشور - یکی دو سال اخیر را به‌عنوان سخت‌ترین سال‌های فعالیت صنعتی و اقتصادی می‌داند و با اطمینان می‌گوید: حتی دوران انقلاب و جنگ نیز شاهد چنین مسائل و مشکلات حادی نبودیم.

وی با بیان این مطلب که تولید در اولویت مسائل مهم کشور قرار ندارد، دریافت مالیات بر ارزش افزوده از بخش تولید را مهم‌ترین مشکل تولید عنوان می‌نماید و می‌افزاید: ارزش افزوده در واقع سود به دست آمده از محل فروش یک کالا است اما متأسفانه وزارت دارایی، دریافت این مالیات را از ابتدای زنجیره تولید یعنی تولیدکنندگان نخ، پارچه، واحدهای رنگرزی، دوخت و دوز و امثالهم آغاز کرده است اما در دنیا مالیات بر ارزش افزوده، پای صندوق‌های فروش از مصرف‌کننده نهایی اخذ می‌شود. وزارت دارایی به دلیل این که اصولاً شرکت‌های تولیدی، ثبت شده، مشخص، دارای عملکرد روشن و در دسترس و قابل کنترل هستند، ترجیح می‌دهد مالیات ارزش افزوده را از آنان دریافت کند!

تولید

در اولویت مسائل مهم کشور قرار ندارد!



اعم از نخ، پارچه، لوازم خانگی، آهن و ... می‌پرداخت. به طور مرتب در سفر بودم و از نمایشگاه‌های معتبر بین‌المللی شهرهای مختلف اروپا مانند فرانکفورت، لایپزیک، میلان و ... بازدید به عمل می‌آوردم. ساعت ۷ صبح از تهران سوار هواپیما می‌شدم و در فرودگاه فرانکفورت پیاده می‌شدم آن هم با بلیت ۲۴۰۰ تومانی! ضمن فعالیت در شرکت جلوه‌گر، زمانی که ساکا با مشکل فروش مواجه می‌شد، به من اطلاع می‌دادند و بخش عمده‌ای از تولیداتشان را به فروش می‌رساندم؛ این روند تا زمان وقوع انقلاب ادامه داشت.

در سال ۱۳۵۷، مقادیر قابل توجهی از کالاهای ما وارد خرمشهر شده بودند اما با توجه به شرایط آن زمان، در دویی تخلیه شدند. ۱۸ فروردین سال ۵۸ به همراه چند تن از کارخانه‌داران و تجار ایرانی به دویی رفتیم. دولت وقت به ما جهت تخلیه و ترخیص کالا کمک‌های بسیاری نمود و کشتی‌های ۲ هزار تنی کالا به بندرعباس اعزام و از آنجا تحویل گمرک تهران و

فروش محصولات ساکا را مطرح کرد. ضمن بازدید از کارخانه، متوجه شدم هنوز سیستم دفتری متمرکز و منسجمی در این مجموعه شکل نگرفته است. به تدریج فعالیت‌های کارخانه گسترش یافت، ماشین‌آلات و دستگاه‌های صنعتی آن مجهز شد و در ادامه بخشی از فضای کارخانه را به تولید نخ استرچ اختصاص دادند که فروش تمام محصولات آن به مدت ۲۷ سال برعهده من بود. در آن زمان اغلب معاملات به صورت اعتباری و نقدی انجام می‌گرفت و چک به ندرت آن هم یک ماهه صادر می‌شد. چرخه تولید و بازار پیش از انقلاب خوب بود و دولت در امور تولید چندان دخالت نمی‌کرد.

سال ۱۳۴۹ به همراه برادر کوچکترم تصمیم گرفتیم یک شرکت بازرگانی در زمینه واردات پارچه از ایتالیا راه‌اندازی کنیم، بعدها به اتفاق دو تن از دوستان، «شرکت جلوه‌گر» را تأسیس کردیم که در قالب یک شرکت بزرگ بازرگانی به واردات محصولات مختلف

۴ بیوگرافی و آغاز فعالیت در صنعت نساجی

متولد سال ۱۳۱۵ در تهران هستم و فعالیت خانوادگی ما از سالیان دور، پارچه و قماش است. سال ۱۳۳۱ پس از اتمام تحصیلات دبیرستان، وارد بازار پارچه تهران شدم و کارم را با شاگردی در یکی از حجره‌ها شروع کردم.

پس از گذشت چندین سال و کسب تجربه، فردی در بازار به من مراجعه کرد و گفت: «شنیده‌ام تخصص شما فروش پارچه‌های پیراهنی مردانه است و در صورت امکان جلسه‌ای با هم برگزار کنیم.» به حجره ایشان (واقع در دالان امین‌الملک) رفتیم. آنان ماشین‌آلات کتن در اختیار داشتند که محصولاتشان به نام «بشور و بیوش» در بازار شناخته می‌شد! تصمیم گرفتیم به همکاری با این واحد تولیدی بپردازیم اما در همین اثنا، شرکت ساکا (بافت آزادی فعلی) روبروی فرودگاه مهرآباد تهران راه‌اندازی شد. فردی از سوی این شرکت به من مراجعه و پیشنهاد همکاری در زمینه

پیش از انقلاب، کارخانه‌های بسیار مجهز و توانمند صنعت نساجی به اشتباه صادره و به مدیرانی واگذار شدند که اطلاع و دانشی از نحوه اداره کارخانه‌های معظم تولیدی نداشتند؛ غیرمتخصصینی که صرفاً نماینده نهادها و ارگان‌های حاکمیتی مانند بنیاد مستضعفان، بانک‌ها و ... بودند و توجهی به وضعیت کارخانه‌ها نداشتند

گمرک بندرعباس داده شد. به مرور زمان و با توجه به شرایط خاص انقلاب، به این نتیجه رسیدیم که دیگر ادامه تجارت برایمان مقرون به صرفه نیست و پایان سال ۱۳۶۱، با طرح توجهی که آقای دکتر سیاه‌کلاه برای «کارخانه ریسندگی و بافندگی قیطان» تدوین کرده بودند از وزارت صنایع پروانه بهره‌برداری گرفتیم. ابتدا قرار بود کارخانه در سمنان راه‌اندازی شود اما به دلیل نامناسب بودن خاک شهرک صنعتی سمنان برای فعالیت‌های ما، کارخانه در شاهرود تأسیس شد.

وقوع انقلاب چه تأثیری در روند حرکت صنعت نساجی کشور گذاشت؟

پیش از انقلاب، کارخانه‌های بسیار مجهز و توانمند صنعت نساجی به اشتباه صادره و به مدیرانی واگذار شدند که اطلاع و دانشی از نحوه اداره کارخانه‌های معظم تولیدی نداشتند؛ غیرمتخصصینی که صرفاً نماینده نهادها و ارگان‌های حاکمیتی مانند بنیاد مستضعفان، بانک‌ها و ... بودند و توجهی به وضعیت کارخانه‌ها نداشتند؛ از سوی دیگر با توجه به حال و هوای آن روزها و تمرکز افکار عمومی بر مباحثی مانند احقاق حقوق طبقه مستضعف، مبارزه با طاغوت و سرمایه‌داران زالو صفت و ... کارگران مرتب دست به شورش و تعطیلی کار می‌زدند و بارها اتفاق افتاده بود که مدیران را در سرویس‌های بهداشتی حبس می‌کردند! در چنین شرایطی کارخانه‌هایی مانند جهان، بافکار، چیت‌سازی تهران، ممتاز و ... از دست رفتند و به خاطر تبدیل شدن مدیران اصلی این واحدها، انسان‌های مقتدر، دلسوز و متمکنی بودند که براساس اصول صحیح و استاندارد به مدیریت کارخانه می‌پرداختند و چرخه تولید را به گردش در می‌آوردند.

به راه‌اندازی کارخانه قیطان و مراحل مختلفی که پشت سر گذاشت، اشاره نمایید...

سال ۱۳۶۱ در شهرک صنعتی شاهرود هیچ‌گونه امکانات و تسهیلاتی وجود نداشت و مانند بیابان بود؛ ضمن این‌که زمینی برای فروش وجود نداشت لذا از اداره منابع طبیعی دو قطعه زمین ۲۲ هزار متری در کنار همدیگر اجاره کردیم. در سال ۱۳۶۵ و پس از احداث تأسیسات کارخانه، ماشین‌آلات خریداری و آماده نصب و راه‌اندازی شدند؛ درست زمانی که جنگ نیز آغاز شده بود! با دشواری و مشقت فراوان ماشین‌آلات را نصب کردیم. در پایان کار، از سوی سفارت سوئیس با ما تماس گرفتند و اعلام کردند باید موتورها را بازگردانیم تا از ایران خارج شوند! شبانه دستگاه‌ها را به تهران بردیم و به سفارت سوئیس تحویل دادیم. دوران جنگ به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از زمان انقلاب بود و در همین زمان بود که کیفیت برخی کالاها مانند پارچه، منسوجات و ... کاهش یافت و به تدریج اعتماد مصرف‌کنندگان نسبت به کالای ایرانی سلب گردید.

سال ۱۳۶۵ ما ماندیم و ماشین‌آلات مدرن اما بلا استفاده! موضوع را با نماینده این ماشین‌آلات در ایران در میان گذاشتیم. وی آقای مهندس تجارتنی - یکی از مهندسين حرفه‌ای و مسلط در بخش الکترونیک و پنوماتیک - را به من معرفی کرد. کاتالوگ‌های دستگاه را به لاهیجان - شهر محل اقامات آقای مهندس تجارتنی - بردم و قرار شد کاتالوگ‌ها حدود ۱۰ روز نزد وی بماند تا به مطالعه آنها بپردازد. پس از ۱۰ روز ایشان به کارخانه آمد و به همراه زنده‌یاد آقای مهندس ارکی، به نصب و راه‌اندازی ماشین‌آلات پرداختیم. به مدت ۲۲ روز تلفن‌های کارخانه را قطع کردیم و به‌صورت شبانه‌روزی مشغول کار بودیم تا کاردینگ‌ها راه افتادند. به خاطر دارم بانک نداشتیم و قتیله‌ها را روی تخته قرار می‌دادیم و به این شکل روزانه ۲ تن نخ نمره ۱۰ تولید می‌کردیم.

بازار فروش خوب بود؟

بله مشکلی در زمینه فروش نداشتیم. زیرا به دلیل اعتباری که طی سال‌های فعالیت در بازار کسب کرده بودم، بافندگان نخ‌های مورد نیاز خود را از ما تهیه می‌کردند. این روند ادامه داشت و در موعد مناسب

به نوسازی و بازسازی خطوط تولید کارخانه پرداختیم. شاید برایتان جالب باشد که بگویم ماشین‌آلات ساخت ۱۹۸۶ هنوز در کارخانه ما کار می‌کنند و راندمان ۹۰ درصدی خود را حفظ کرده است! به تدریج ماشین‌آلات مدرن و روز دنیا را نصب و راه‌اندازی کردیم. تعداد ماشین‌آلات، نیروهای انسانی و همچنین حجم تولید افزایش پیدا کرد و در ادامه، دولتابی هم به فعالیت‌های کارخانه افزوده شد و در حال حاضر ۸ دستگاه دولتاب در اختیار داریم و در صورت تولید با تمام ظرفیت، قادر به ارائه ۴ تن نخ یک‌لا، ۳/۵ تن نخ دو لا و سه لا هستیم اما متأسفانه از ابتدای امسال با بحران‌های شدید مالی مواجه شدیم و چاره‌ای جز توقف نداشتیم.

سال ۱۳۹۴ و اوایل سال ۱۳۹۵، ۱/۵ میلیارد دلار ماشین‌آلات به صورت نقدی و با اتکا به سرمایه‌های خود خریداری کردیم و تا خرداد امسال هم به تولید ادامه می‌دادیم اما با توجه به افزایش قیمت پنبه و کاهش شدید کشش بازار دو ماه تعطیل بودیم اما از بیستم آبان حقوق معوق کارگران را پرداختیم و تولید را از سر گرفتیم. در گذشته حدود ۶۴ کارگر به فعالیت می‌پرداختند اما به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی با ۳۰ کارگر به تولید نخ ۲۰ یک‌لا، دو لا و سه لا پنبه‌ای می‌پردازیم و خوشبختانه برند شناخته شده و معتبری در صنعت نساجی محسوب می‌شویم. در سال‌های گذشته به دلیل کیفیت بسیار بالا و مطلوب نخ‌های این مجموعه، بخش عمده‌ای از تولیدات به واحدهای حوله‌بافی تبریز ارسال می‌شد و بخشی هم در اختیار تولیدکنندگان جین در اصفهان قرار می‌گرفت. در مورد کیفیت محصولات خود دقت و حساسیت خاصی قائل هستیم و آزمایشگاه قابل قبول و مجهزی نیز در اختیار داریم.

در زمینه توقف تولید بیشتر توضیح می‌دهید؟ چه مشکلاتی یک مدیر با کوله‌باری از تجربه تولید در زمان انقلاب و جنگ را مجبور به تعطیلی موقت نمود؟

یکی از مشکلات مهمی که بارها در جلسات مختلف انجمن صنایع نساجی ایران به آن اشاره کرده‌ام، دریافت مالیات بر ارزش افزوده از بخش تولید است. ارزش افزوده در واقع سود به دست آمده از محل

می‌شود. از ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵، کمیسیون‌های رفع موانع تولید در استان‌های مختلف تشکیل و جلسات مختلف آن با حضور استانداران، تولیدکنندگان و مدیران بانک‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت دارایی، اداره کار و ... برگزار شد اما نه تنها گامی برای بهبود وضعیت تولید بر نمی‌دارند بلکه مانعی هم به انبوه مسائل و موانع تولید می‌افزایند.

در صنعت نساجی، رفع سه مشکل مهمی که مورد اشاره قرار گرفت، غیرممکن و محال نیست اما گویا نمی‌خواهند اقدام موثری در این راستا انجام دهند. همه ما می‌دانیم که هزینه‌هایی تحمیل شده بر دوش تولیدکننده، بر افزایش قیمت تمام شده اثرگذار است و به همین دلیل کارخانه‌های تولیدی با زیان‌های هنگفت روبرو می‌شوند و چاره‌ای جز توقف تولید نمی‌بینند.

نقش واردات غیرقانونی و قاچاق را در صنعت نساجی تا چه میزان موثر می‌دانید؟

قاچاق که به اشکال مختلف و در مورد کالاهای گوناگون از جمله پوشاک و منسوجات به وفور وجود دارد و بازار از این قبیل کالاها اشباع شده است اما در همین شرایط نامساعد دولتمردان قوانینی به نفع واردات وضع می‌کنند مانند انعقاد تعرفه ترجیحی با ترکیه! همان‌طور که اشاره کردم عزمی برای حمایت از تولید وجود ندارد بلکه تقویت واردات مورد توجه است آن هم به دلیل منافع سرشاری که برای عده‌ای به همراه دارد. دولت اعلام می‌کند که ۹۰ درصد درآمدهای خود را صرف پرداخت حقوق و دستمزد

است. در حال حاضر بابت تعطیلی ۷۰ روزه کارخانه با مدیران سازمان تأمین اجتماعی مسائلی داریم به طوری که دفترچه بیمه کارگران را تمدید نمی‌کنند. به آنان اعلام کرده‌ایم ۳ درصد بیمه بیکاری را ۳۰ سال از ما دریافت کرده‌اید و ۴ ماه نتوانستیم آن را بپردازیم پس آن ۳۰ سال را مبنای محاسبه قراردیدید تا پس از فعالیت مجدد کارخانه، بیمه کارگران را بپردازیم اما متأسفانه قبول نمی‌کنند و برای رد کردن لیست بیمه از طریق اینترنت هم می‌گویند چون مبلغ قبلی را نپرداخته‌اید، لیست بیمه جدید را نمی‌پذیریم؛ شاید به این دلیل که می‌خواهند مبالغی بابت جریمه کارخانه ما به دست آورند! با این مثال ساده می‌توان تصور کرد که جرایم دریافتی سازمان تأمین اجتماعی از کارخانه‌های مختلف، چه هزینه‌های گراف و کلانی را بر تولید تحمیل می‌کند.

چنین موانع و مشکلاتی غیرقابل حل نیستند اما گویا عزم و همتی برای حل آنها وجود ندارد. بارها و بارها مشکلات خود را با استاندار و مسئولان دولتی در میان گذاشته‌ام و عنوان کرده‌ام که تشکیل کمیسیون‌های رفع موانع مانند مسکن موقتی است. در جلسات مشترک با فرماندار، استاندار، مدیران بانک‌ها و ... هم متوجه می‌شوید طرفدار سازمان تأمین اجتماعی، اداره برق، وزارت دارایی و ... هستند نه حامی تولیدکننده!

به اعتقاد شما چرا عزمی برای رفع موانع تولید وجود ندارد؟

چون تولید در اولویت مسائل مهم قرار ندارد و کشور از طریق منابع حاصل از فروش نفت اداره

فروش یک کالا است اما متأسفانه وزارت دارایی، دریافت این مالیات را از ابتدای زنجیره تولید یعنی تولیدکنندگان نخ، پارچه، واحدهای رنگرزی، دوخت و دوز و امثالهم آغاز کرده است اما در دنیا مالیات بر ارزش افزوده، پای صندوق‌های فروش از مصرف‌کننده نهایی اخذ می‌شود. وزارت دارایی به دلیل این که اصولاً شرکت‌های تولیدی، ثبت شده، مشخص، دارای عملکرد روشن و در دسترس و قابل کنترل هستند، ترجیح می‌دهد مالیات ارزش افزوده را از آنان دریافت کند!

«قانون مشاغل سخت و زیان‌آور» یکی دیگر از مشکلات کارخانه‌های تولیدی (به خصوص واحدهای ریسنجی و رنگرزی) است. سازمان تأمین اجتماعی میانگین حقوق کارگری که ۲۰ سال در یک کارخانه کار می‌کند را در نظر می‌گیرد و چهار درصد بابت سخت و زیان‌آور بودن کار از کارفرما می‌گیرد تا کارگر را بازنشسته کند؛ این مبلغ که تقریباً معادل حقوق ۳-۴ سال فرد بازنشسته است، ارقام سنگین و تحمیلی بر دوش کارفرما می‌باشد که در زمره موانع تولید قرار می‌گیرند.

مسأله حادتر از دو موضوع فوق، برخی قوانین دست و پاگیر و ضد تولید سازمان تأمین اجتماعی است. این سازمان ۳۰ درصد از حقوق یک کارگر را به خود اختصاص می‌دهد که ۲۳ درصد آن را باید کارفرما و ۷ درصد را کارگر تقبل کند! به عبارت بهتر گران‌قیمت‌ترین سازمان بیمه‌گر دنیا به شمار می‌آید. اگر مدیر کارخانه‌ای، ۶۰ کارگر داشته باشد باید هر ماه حدود ۱۸ میلیون تومان به سازمان تأمین اجتماعی بابت بیمه کارگران بپردازد که رقم بسیار سنگینی



در حال حاضر ۸۰ درصد قیمت یک کیلوگرم نخ، مواد اولیه است و یک کارگر به ظاهر یک میلیون تومان حقوق دریافت می‌کند اما با احتساب مزایا، بیمه و ... به رقمی معادل دو میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در ماه می‌رسد؛ با این شرایط چگونه می‌توان به تولید ادامه داد؟ اصلاً می‌توان به صادرات فکر کرد؟

کارمندان نهدها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف می‌کند. با روی کار آمدن یک وزیر جدید، حداقل ۵۰ نفر به همراه وی به وزارتخانه افزوده می‌شوند آن هم علاوه بر افرادی که از دوره وزیر قبلی سرکار خود مانده‌اند! بیش از ۳۰ سال است که مرتب به تعداد کارمندان دولت افزوده می‌شود و طبعاً هزینه نگهداری آنان نیز روند صعودی به خود گرفته است.

نقش تحریم‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
تحریم‌ها که بسیار اثرگذار بوده‌اند و کماکان امکان گشایش اعتبار و تعامل با بانک‌های بزرگ دنیا امکان‌پذیر وجود ندارد. توسط برجام هم دولت تاحدودی توانست بدهی‌های خود را از کشورهای چین و هند دریافت کند آن هم به صورت دریافت کالا!

به مسائل و مشکلات برون‌سازمانی واحدهای تولیدی مانند مالیات بر ارزش افزوده، قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، بیمه تأمین اجتماعی و ... اشاره کردید، نقش مسائل درون‌سازمانی مانند نحوه مدیریت، بهره‌وری نیروی کار، استفاده از متخصصین توانمند و ... را تا چه میزان در وضعیت فعلی صنعت نساجی موثر می‌دانید؟

موضوع مهمی که چندان مورد توجه دولت قرار نمی‌گیرد و تولیدکنندگان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ این است که یک کارگر ۱۶ ماه حقوق دریافت می‌کند. به عبارت بهتر، یک ماه سنوات، دو ماه عیدی، یک ماه مرخصی و ۱۲ ماه نیز حقوق می‌گیرد که در مجموع ۴۸۰ روز می‌شود. مدت زمان

مفید کار آنها بین ۲۶۵ روز تا ۲۷۵ روز است؛ به عبارت بهتر یک کارفرما سالیانه بابت ۲۰۰ روز حقوقی می‌پردازد که در ازای آن کاری توسط کارگر انجام نشده است!

از سوی دیگر کارگر پس از چند سال فعالیت در یک مجموعه تولیدی، نسبت به کار بی‌تفاوت و بی‌انگیزه می‌شود، به تدریج میزان بهره‌وری وی کاهش می‌یابد البته این بی‌تفاوتی نسبت به کار در نسل‌های گذشته وجود نداشت. مگر یک کارفرما چه میزان تاب و تحمل دارد که ۴۸۰ روز حقوق بپردازد، زیر بار انبوهی از مالیات‌های مختلف، بیمه‌های کارگری، قوانین سخت و دست و پاگیر و ... برود آن هم با حداقل بهره‌وری نیروی کار (که به جای ۸ ساعت کار مفید، به زحمت به ۴ ساعت می‌رسد)؟!

به این نکته هم باید اشاره کنم که سیستم‌های آموزشی ما نیز غیراصولی است. جوانان مرتب به سوی ادامه تحصیل در دانشگاه سوق داده می‌شوند اما تدبیری برای استفاده از این همه استعداد و پتانسیل در صنعت اندیشیده نمی‌شود. در کشور ما به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توجه چندانی نمی‌شود تا جوانان هنگام تحصیل با یک حرفه (مانند برق، الکترونیک، تأسیسات، نساجی و ...) به صورت عملی آشنا شوند. مرتب نیروهای لیسانسه تربیت می‌شوند بدون این‌که فکری برای اشتغال آنان شود.

مدتی پیش جوانی جهت کار به کارخانه ما مراجعه نمود؛ زمانی که فرم استخدام وی را مطالعه کردم متوجه شدم لیسانس رشته تربیت بدنی است! پرورش لیسانسه بیکار و بدون تخصص چه فایده‌ای برای کشور دارد؟ چنین افرادی که حاضر نیستند در محیط کارخانه، کارگری کنند بلکه خواهان پشت میز نشینی و دریافت حقوق‌های کلان هستند. چرا تفکر و ذهنیت نیروهای خلاق و جوان را آلوده چنین انتظارات و توقعات بی‌منطق می‌کنیم؟ تمام این مسائل و مشکلات را دور هم جمع کنید و با یک متخصص عالی‌رتبه در میان بگذارید؛ فکر می‌کنید چه راهکارهایی برای این وضعیت اتخاذ کند؟ اصلاً چه تدبیری می‌توان اندیشید؟ فکر می‌کنید دلیل تعطیلی کارخانه معتبر و مهمی مانند مشهد نخ چیست؟! آقای مهندس بادامچی به‌عنوان یک تولیدکننده معتبر و برجسته، چرا باید به جایی برسد که مجبور به تعطیلی

کارخانه خود شود؟! کارخانه‌های متعددی را می‌شناسم که تولید را به یک شیفت رسانده‌اند و اگر چاره‌ای در نظر گرفته نشود، محکوم به تعطیلی خواهند بود.

طی تعطیلی ۷۰ روزه کارخانه ریسندگی و بافندگی قیطان، تمایلی به فعالیت مجدد و بازگشایی کارخانه نداشتیم اما آن قدر فرماندار، استاندار و افراد مختلف اصرار کردند که به صورت کارمزدی تولید را از سر گرفته‌ایم زیرا سرمایه کافی برای خرید پنبه در اختیار نداریم. البته تهیه پنبه هم در دسرهای خاص خود را دارد! همان‌طور که می‌دانید پنبه در ایران به صورت ناخالص فروخته می‌شود و پول سیم دور عدل و لفاف هم از خریدار گرفته می‌شود. اغلب پنبه‌های وارداتی خالص هستند البته آن هم در ابتدای فصل.

۴ و پیش بینی شما از آینده صنعت نساجی؟
متأسفانه حتی کورسویی هم نمی‌بینم! شرایط به نحوی است که حتی توان تولیدکنندگان قدرتمند و مطرح را به تحلیل می‌برد. به‌عنوان یک تولیدکننده، یکی دو سال اخیر را به‌عنوان سخت‌ترین سال‌های فعالیت صنعتی و اقتصادی می‌دانم و حتی دوران انقلاب و جنگ نیز شاهد چنین مسائل و مشکلات حادی نبودیم.

در حال حاضر ۸۰ درصد قیمت یک کیلوگرم نخ، مواد اولیه است و یک کارگر به ظاهر یک میلیون تومان حقوق دریافت می‌کند اما با احتساب مزایا، بیمه و ... به رقمی معادل دو میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در ماه می‌رسد؛ با این شرایط چگونه می‌توان به تولید ادامه داد؟ اصلاً می‌توان به صادرات فکر کرد؟ ما نمی‌توانیم صادرات داشته باشیم زیرا قیمت تمام شده کالا در ایران بسیار بالاست و قادر به رقابت در بازارهای جهانی با کشورهایی مثل پاکستان، هند و ... نیستیم؛ در کشوری مانند ازبکستان ۱۷ درصد یارانه صادراتی به صادرکنندگان پرداخت می‌شود و نرخ بهره بانک‌ها ۳-۲ درصد می‌باشد. در ازبکستان و تاجیکستان حقوق ماهانه یک کارگر بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار و در هندوستان ۱۰۰-۱۵۰ دلار است؛ پس همان‌طور که مشاهده می‌کنید در بخش کارگری نیز توان رقابت نداریم. در این میان کارخانه ما هم یا بسته می‌شود یا به فعالیت تولیدی خود ادامه خواهد داد و سرنوشتش خارج از این دو حالت نیست.